

صدای زنگ قصه

مینا امجدی نیا

معلم پیش دبستانی و دبستان فرشتگان، لار، استان فارس

باز پس می‌گیرید!
 زمان دانشجویی (دوره کاردانی) دانشجوی فعالی بودم و بدون اینکه استادان از من تقاضا کنند، خودم با اصرار زیاد و ارائه کارت دانشجویی به مدارس می‌رفتم و کمک مربی یک‌روزه می‌شدم. در آنجا بارها شاهد این مسئله بودم که زمانی که مربی اعلام می‌کرد «بچه‌ها، قصه دارم»، کودکان با بی‌میلی می‌گفتند وای، دوباره قصه... این مسئله برایم تعجب‌آور بود که چرا تا این اندازه میان ما و کودکان این دوره تفاوت وجود دارد. ما با میل فراوان به قصه‌های بزرگ‌ترها گوش می‌دادیم اما اکنون کودکان نسبت به قصه بی‌میل شده‌اند. به دنبال جواب این سؤال خود می‌گشتم که متوجه شدم بسیاری از مربیان بعد از قصه‌گویی از کودکان می‌خواهند که قصه را یک بار دیگر با زبان خودش به والدین منتقل کنند و والدین قصه را برای مربی بنویسند تا کودک آن را به کودکستان ببرد. تازه متوجه شدم که چرا کودکان قصه را دیگر دوست ندارند. قصه برای آنان به یک تکلیف شبانه تبدیل شده بود و شاید اگر من هم شش ساله بودم، دوست نداشتم قصه‌ای را از مادر بزرگم و یا هر بزرگ‌تری بشنوم. نمی‌دانم هدف اصلی این مربیان چیست و این سؤال همیشگی در ذهن من است، اما چون خودم معلم هستم در جلسه‌ای که با اولیا داشتم این مشکل را بیان کردم و گفتم که این روش را مطرود می‌دانم. در

شاید بتوان گفت که یکی از مهم‌ترین دوره‌های زندگی هر فرد دوره پیش دبستان است. در عین حال آموزش‌ها و مهارت‌هایی که کودکان در این دوره دریافت می‌کنند، جایگزین ندارد؛ تا جایی که در برخی کشورهای پیشرفته معلمان دارنده بالاترین مدارک تحصیلی در حوزه آموزش را در این دوره به کار می‌گذارند اما متأسفانه هنوز در کشور ما این امر مهم چندان جدی گرفته نمی‌شود و شاهد این مسئله هستیم که مربیان پیش دبستانی یا به دلیل مسائل اقتصادی جویای کار در این دوره‌اند یا با مدارک غیرمرتبط و اطلاعات کم در این حوزه مشغول به کار می‌شوند و طبعاً با مسائل روان‌شناسی کودک و حیطه‌های یادگیری (عاطفی، شناختی و روانی- حرکتی) و یا مشاوره کودک آشنایی لازم را ندارند. به این ترتیب، شاهد اعمال سلیقه آموزشی در این دوره هستیم و حتی در جلسه‌های معلمان اگر فردی به این آموزش‌ها معترض شود، تنها گوینده است و شنونده‌ای نیست. یکی از مسائل مهم قصه‌گویی مربی است که می‌توان از آن برای انتقال مفاهیم، مهارت‌ها و مسائل فرهنگی یک کشور و یک ملت استفاده کرد. قصه می‌تواند وسیله‌ای برای تعلیم و تربیت باشد اما بیشتر زنگ قصه‌گویی برای وقت‌گذرانی است. قصه‌هایی که از کتاب‌های غیرمعتبر انتخاب و در زنگ قصه‌گویی در کلاس گفته می‌شوند، کوتاه‌اند. در نتیجه، کودکان بقیه ساعت قصه‌گویی را مشغول بازی با اسباب و وسایل کودکان می‌شوند.

در صورتی که بسیار ارزشمند است که مربی قصه‌های اصیل، دارای مفاهیم ارزشی، دینی، انسانی و اخلاقی همراه با نشاط و سرگرمی را برای کودک انتخاب کند. در مرحله دوم نیز حتماً باید درباره فضا سازی (ذهنی) قصه بیندیشد و تصمیمات لازم را بگیرد. مثلاً اگر داستان درباره پاییز و مضمون پاییز است، با برگ‌های زرد، قرمز و طلایی وارد کلاس شود تا نوآموزان جذب او گردند و حس کنجکاوی‌شان برانگیخته شود. بهتر است درباره موضوع قصه با نوآموزان گفت‌وگویی دو جانبه همراه با بازی صورت گیرد. بعد از اینکه کودکان به اوج نشاط و سرگرمی در قالب موضوع داستان به هیجان می‌رسند، مربی قصه‌گویی را شروع می‌کند. در حین قصه‌گویی، از تغییر تن صدا (بالا- پایین- بم و زیر) استفاده می‌کند و با حرکاتی مثل حرکت چشم‌ها و دست‌ها به قصه هیجان بیشتری می‌دهد تا کودک برای گوش دادن به قصه انگیزه پیدا کند. و حس شنیداری و دقت دیداری‌اش نیز تقویت شود. در عین حال، مضمون قصه را بهتر درک کند و زنگ قصه نیز برایش به زمانی پر از شادی تبدیل گردد. در این میان، از جمله موضوعاتی که باعث پریشانی برخی مربیان می‌شود، تکلیفی است که بعد از قصه‌گویی باید به کودکان بدهند؛ کاری که تمام لذت شنیدن قصه را از کودک

یکی از مسائل مهم قصه‌گویی مربی است که می‌توان از آن برای انتقال مفاهیم، مهارت‌ها و مسائل فرهنگی يك

کشور و يك ملت

استفاده

کرد



سال گذشته تجربه‌ای بسیار شیرین با کودکان کلاس‌م داشتم که مورد استقبال زیاد کودکان و خانواده‌ها قرار گرفت و خوشحالم که کودکان با لذت زیاد به قصه‌هایم گوش می‌دادند.

اگر تمایل داریم خانواده‌ها را در جریان

فعالیت‌ها و آموزش‌های خود قرار دهیم، نباید

کودکان وسیله‌ی این انتقال شوند بلکه هر معلمی باید

در وهله‌ی اول خلاق باشد تا بتواند در امر آموزش موفق عمل کند.

به کمک خدای بزرگ، برای زنگ قصه برنامه‌ریزی کردم که مورد استقبال

کودکان عزیز قرار گرفت و با رعایت تمام جوانب قصه‌گویی زنگ قصه در هفته‌ی اول به پایان رسید. سپس با نامه‌ای به خانواده‌ها، آن‌ها را در جریان کار و هدف آموزشی خود قرار دادم و از آنان خواستم که با کمک خود کودک کتابی مشتمل بر چهار صفحه مقوای رنگی به صورت خلاقانه به نام قصه آماده کنند و با استفاده از نواری رنگی در محلی که چهار صفحه به هم وصل می‌شوند، گلی زیبا درست کنند. تمام کودکان در هفته‌ی دوم کتاب‌هایشان را با ذوق فراوان به کلاس آوردند و من بسیار خوشحال شدم و آن‌ها را برای درست کردن کتاب‌هایشان تشویق کردم. کودکان کتاب‌های خود را به هم‌کلاسی‌هایشان نشان می‌دادند. در زنگ قصه بعدی (در تاریخ مشخص) تمام کتاب‌های قصه را که به من تحویل داده بودند، به آنان برگرداندم و مدادهای رنگی به آن‌ها دادم و خواستم هر چه در قصه با هم گفته و شنیده‌ایم، در آن چهار برگ مقوایی به صورت خلاصه و در حد رشد شناختی کودکان در کتابچه‌هایشان نقاشی بکشند. مثلاً در صفحه‌ای خرس کوچولوی قصه و در صفحه‌ای دیگر دوستان آن و ... تا صفحه آخر. (برای ارزیابی حافظه بلندمدت کودکان، تا متوجه شوم چقدر از قصه و جزئیات قصه یادشان مانده است.)

بعنوان معلم باورم نمی‌شد که کودکانم چقدر مشغول یک کار مفید همراه با سرگرمی شده‌اند. در آخر به آنان گفتم که دوباره کتاب‌هایشان را به خانه برگردانند و قصه شنیده شده را برای بزرگ‌ترها تعریف کنند (بالا بردن دامنه لغات، واژگان و جملات). در آخر به آن‌ها گفتم: به شما افتخار می‌کنم که در این سن، خودتان کتاب قصه‌ای را آماده کرده‌اید. کودکان کلاس‌م با غرور و اعتماد به نفس به کتاب‌هایشان نگاه می‌کردند. بعد به آنان گفتم: حالا به من بگویید دوست دارید با کتابی که خودتان آماده کردید، چکار کنید؟ آن‌ها به پدر و مادر هدیه

می‌دهید

یا در کتابخانه

منزل نگهداری می‌کنید؟ (بحث

و گفت‌وگوی دو جانبه به منظور تقویت زبان) در آن زنگ جواب‌هایی شنیدم که انتظار شنیدنشان را نداشتم. بسیار لذت‌بخش بود که با این کار توانسته بودم ذهن کودکانم را مشغول کار آفرینی کنم و همچنین کلاسی کودک‌محور داشته باشم نه معلم‌محور و سنتی. در پاسخ به سؤال من، یکی از دانش‌آموزان از گوشه کلاس دست بلند کرد و گفت: خانم معلم، من می‌خواهم کتابم را خیلی گران بفروشم. بعد هم کتاب‌های دیگری درست کنم و آن‌ها را در کتابفروشی پدرم بفروشم.

ذهن کودکان بسیار خلاق است. فقط

کافی است آنان را تحریک کنیم و زمینه را برایشان آماده سازیم. من و شاگردانم آن روز در آن زنگ بسیار شاد بودیم. تمام کادر دفتری هم از طرح من استقبال کردند و برای دیدن کتاب‌های شاگردانم به کلاس ما آمدند.